



وزیر امور خارجه بحرين:

بايد ايران را مهار کرد

● **مهز:** به نقل از النشرة، خالد بن احمد، وزير خارجه بحرين، نيز مشابه همتاي سعودي خود، عليه ايران موضع گرفت. او ادعا کرد بايد ايران را مهار کرد و خطر آن را از بين برد. وزير خارجه آل خليفه مدعی شد: ايران با حزب‌الله، حشدالشعبی و عصاب خود خطر واقعي برای کل منطقه محسوب می‌شود و اقدامات آن مهار و ازبين‌بردن خطرش را ضروری کرده است.



دولت دوازدهم

مقابل دولت یازدهم؟

آنچه نمایندگان محترم مجلس باید دراین باره مورد توجه قرار دهند، این است که سابقه و کارکرد وزارت بازرگانی در گذشته براساس واردات شکل گرفته بوده است. اگر مدیریت اجرائی بخش بازرگانی دولتی بتواند توان خود را بر توسعه صادرات به‌ویژه برای فراورده‌های باغبانی متمرکز کند، اتفاقا به اهرم توانمندی برای حمایت بخش کشاورزی تبدیل می‌شود. اگر در حال‌حاضر اقلامی مانند سیب درختی، خرما، مرکبات، زعفران، کشمش و... به تناسب جایگاهشان در بازارهای جهانی راه ندارند، دلیل آن را باید در این خلا ساختاری جست‌وجو کرد. در صورت رونق صادرات اساسا نیازی هم به سلب اختیارات وزارت جهاد کشاورزی در اجرای قانون تمرکز نیست؛ اختیاراتی که اجرای نه‌چندان کامل آن در چهار سال گذشته به موفقیت‌هایی چشمگیر در بخش تولید منجر شد. موفقیت‌هایی که با سیانیدامی‌های خاصی تا توانستند شهد و انگیزه آن را به شرنگ ایراد و بهانه آمیختند اما مردم آنها را دیدند. امبدوارم تا دیر نشده، مسیر موفق گذشته بار دیگر پی گرفته شود و تولید، ارج باید نه واردات.

واقع یینی یا پنهان کردن واقعیت‌ها

این شاخص وضعیت زنان کشورها را در سه زمینه بهداشت عمومی، توانمندی و فعالیت اقتصادی بررسی می‌کند. بهداشت عمومی با اطلاعات مرگ‌ومیر زنان هنگام زادوولد و نرخ باروری نوجوانان سنجیده می‌شود. توانمندی با استفاده از سهون نمایندگان زن در مجلس در مقایسه با مردان به دست می‌آید و با دستیابی به آموزش‌های ثانویه و بالاتر در هر جنس سنجیده می‌شود. فعالیت اقتصادی با استفاده از نرخ مشارکت بازار کار برای زنان و مردان به دست می‌آید. در نهایت اینکه این شاخص، نشان‌دهنده نابرابری بین فعالیت‌های زنان و مردان در هر سه زمینه بهداشت عمومی، توانمندی و فعالیت اقتصادی است. ایران در میان ۱۸۸ کشور جهان رتبه ۱۱۸ را از نظر شاخص نابرابری جنسیتی کسب کرده است، چنین رتبه‌ای تحت‌تأثیر اجزای تشکیل‌دهنده این شاخص است: سهم زنان ایران در مجلس کمتر از بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه و توسعه‌نیافته است؛ برای نمونه سهم زنان در مجلس ترکیه ۱۴٫۹ درصد، اردن ۱۱٫۶ درصد، تونس ۳۱٫۶ درصد، لیبی ۱۶ درصد، عراق، ۲۶٫۵ درصد، پاکستان ۲۰ درصد و افغانستان ۲۷٫۴ درصد است. علاوه بر این نرخ مشارکت نیروی کل زنان در ایران فقط ۱۶ درصد است که از متوسط نرخ بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه کمتر است. برای نمونه نرخ مشارکت زنان در کشور عمان برابر با ۳۰ درصد، بحرین ۳۹٫۲ درصد، ترکیه ۳۰٫۴ درصد، مغولستان ۵۶٫۵ درصد، مصر ۲۲٫۲ درصد، کنگو ۶۷٫۱ درصد و پاکستان ۴۴٫۳ درصد است. به‌طورکلی نرخ مشارکت زنان به‌عنوان نیروی کار در ایران تقریبا از ۸۵ درصد کشورهای جهان کمتر است.

فارغ از اینکه این شاخص‌ها چه اجزائی دارند و آیا «مخالفان» ما (پخوانید سازمان ملل) آنها را با بدبینی درباره زنان تهیه می‌کنند، کافی است به گزارش‌های «دوستان» داخلی توجه کنید. کیست که نداند که همان آموزشی که سبب شده شاخص توسعه انسانی کشور به رقم کشورهای توسعه‌یافته نزدیک شود و «دولت‌زنان» به آن افتخار می‌کند، امروز به‌دلیل نرخ بالای بی‌کاری، خود به «اُبرچالش» کشور بدل شده است. سهم زنان در مجلس و در مقامات ارشد دولت آن‌چنان ناچیز است که حتی از کشورهای که روزگاری عقب‌مانده تصور می‌شدند (البته به غلط) عقب افتاده‌ایم! ایران به‌لحاظ برخورداری از توسعه انسانی در سال ۲۰۱۶ پایین‌تر از بیشتر کشورهای حوزه خلیج فارس قرار گرفته است (این ارقام پیش از اصلاحات سال ۲۰۱۷ در این کشورهاست).

اگر واقع‌بینی یکی از ملزومات تحلیل صحیح برای تصمیم و اقدام است، پنهان‌کردن و نادیده‌انگشتن واقعیت‌ها تا چه اندازه به تحلیل‌های ناصحیح و سیاست‌گذاری‌های غلط می‌انجامد؟ بنابراین همان‌طور که توصیه شده، لازم است اخبار را با دقت و هوشیاری بیشتری بخوانیم و هر چیزی را باور نکنیم. حتی اگر دوست داشته باشیم آن را باور کنیم.

اقتصاد



«دینی ترکمان» دلایل کاهش انگیزه کار و فرار مغزها را بررسی کرد

مدیران اتوبوسی

آمریکا به دنبال برجام ۲

با مدیریت هیئتی نمی‌توان ظرفیت جذب را ارتقا داد.

موازی‌کاری نهاده‌ا

در یک سیستم می‌گذارند و همه کادر اداری تارده آبدارچی را نیز تغییر می‌دهند، درنتیجه مجالی برای کسب تجربه، برای چنین مدیرانی به‌وجود نخواهد آمد. دومین نشست از سلسله نشست‌های اقتصاد سیاسی ایران، ازسوی پژوهشکده علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی و کمیته اقتصاد سیاسی انجمن علوم سیاسی ایران، دیروز در دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد. در این نشست علی دینی‌ترکمان، استادیار مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، به ارائه مباحثی با عنوان «اقتصاد سیاسی، ظرفیت جذب به گفته دینی‌ترکمان ظرفیت جذب مفهومی است که نخستین‌بار کالدور آن را مطرح کرد. در تعریف کالدور، ظرفیت جذب توانایی در پیشبرد انباشت سرمایه، بدون ایجاد تکنهای تومی است.

او در تشریح این سخن ادامه داد: در سطح کلان می‌خواهیم بی‌کاری کمتر شود. باید بینیم ظرفیت جذب در چه حدی است. اگر میزان جذب بالا باشد، سرمایه‌گذاری انبوه مشکل بی‌کاری را بدون افزایش تورم حل می‌کند اما اگر ظرفیت جذب پایین باشد، سرمایه‌گذاری می‌تواند تورم را افزایش دهد و به هدف اصلی، یعنی افزایش اشتغال نرسد.

استادیار مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی گفت: ظرفیت‌های تولیدی صنایع بالادستی هرچه غنی‌تر باشد، سرمایه‌گذاری‌های جدید با تکنهای کمتری مواجه می‌شود. کمبود نیروی انسانی دستمردها را بالا می‌برد و تورم ایجاد می‌کند. او همچنین اضافه کرد: ظرفیت جذب تحت تأثیر موجودی دانش و سرمایه انسانی است که درگذشته شکل گرفته است و دانش و سرمایه انسانی که در حال‌حاضر شکل می‌گیرد نیز بر تأثیرگذار خواهد بود.

دینی‌ترکمان ظرفیت جذب را مؤثر بر شرایط اقتصادی کشور دانست و افزود: عامل اساسی و زیرساختی ظرفیت جذب، تحت تأثیر نوع نظام نهادی و حکمرانی است که در هر جامعه‌ای شکل می‌گیرد؛ یعنی باید دید نوع نگاه به مسئله تخصص‌گرایی و شایسته‌سالاری چیست.

او ادامه داد: ایجاد ظرفیت جذب تحت تأثیر باورها و کدهای ذهنی شکل می‌گیرد که ریشه در قانون اساسی دارد. اگر در باور ذهنی ما تخصص ارزش لازم را نداشته باشد و تعهد اولویت به تخصص داشته باشد، این باور موجب شکل‌گیری یک نظام انگیزشی خاص و همچنین چارچوب‌های سیاسی خاص می‌شود

که متناسب با آن، منابع را به سمت گروه‌های خاص هدایت می‌کند.

به گفته استادیار مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، اگر باورهای ذهنی ما خوب شکل گرفته باشد، منجر به تقویت ظرفیت جذب می‌شود اما در ایران به‌دلیل اینکه از ابتدا خشت‌های اول را درست نگذاشته‌ایم، حکمرانی شکل گرفته است که به‌جای تقویت ظرفیت جذب، آن را تضعیف می‌کند. در چنین شرایطی ظرفیت سرمایه انسانی را که از قبل شکل گرفته است، نمی‌توانیم حفظ کنیم و دچار فرار مغزها می‌شویم. سرمایه‌های جدید را هم به‌راحتی از دست می‌دهیم، زیرا افراد فرصت ورود به موقعیت و جایگاهی شایسته را پیدا نمی‌کنند.

دینی‌ترکمان بیان کرد: هنوز پذیرفته‌ایم که شیوه

با مدیریت هیئتی نمی‌توان ظرفیت جذب را ارتقا داد.

سرمایه انسانی را با مشکل مواجه می‌کنیم. به اعتقاد او کشورهای که درآمدهای ارزی ندارند، باید از وام خارجی استفاده کنند. اقتصاد ایران روی دریای نفت و گاز است و با کمبود سرمایه و نیروی انسانی مواجه نیست. منابع زبانی ایران نیز مشکلی ندارد زیرا همیشه پس‌انداز موجود در بانک‌ها از تولید ناخالص داخلی بیشتر بوده و همواره پول برای سرمایه‌گذاری داریم. اما به‌دلیل وجود مشکل در ظرفیت جذب، اقتصاد کشور وضعیت نابسامانی دارد. او در بخش دیگری از سخنان خود تأثیر اصلاح موضع ایران در زمینه فرایند توافقات منطقه‌ای را بسیار مهم ارزیابی کرد. به گفته استادیار مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، نبود نگاه استراتژیک و بلندمدت همواره سرمایه‌های ایران را به سمت صنایع کوچکی که بیشتر توانسته‌اند لابی کنند، سوق داده و حال که بازار از کالاهای این صنایع اشباع شده است، به‌دلیل کوچک‌بودن این واحدها و کیفیت ضعیف کالاهای تولیدی آنها، قدرت صادرات محصولات آنها را هم نداریم.

آمریکا به دنبال برجام ۲

علیرضا سلطانی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران مرکز، در ادامه این نشست به تحلیل اقتصاد سیاسی پس‌برجام پرداخت. به اعتقاد او برجام به‌دلیل ظرفیت پایین جذب در ایران، بر اقتصاد کشور هیچ تأثیری نداشته است.

او اگرچه برجام را بزرگ‌ترین دستاورد دولت دانسته است که تحت هر شرایطی برای عملیاتی برای کاهش فشارها باید برجام حفظ شود اما نبود پیوست اقتصادی در داخل و بیرون برجام را عامل کم‌آزبودن برجام بر اقتصاد ایران معرفی می‌کند. به اعتقاد سلطانی اقتصاد ایران به‌دلیل تحریم‌ها به‌قدری کوچک شده بود که حتی پس از بازشدن دروازه‌های دنیا روی ایران نتوانست به خوبی از فرصت استفاده کند. او نیز مانند دینی‌ترکمان چالش‌های سیاسی ایران را عامل مؤثری در اقتصاد دانست و افزود: چالش‌های سیاسی ایران با غرب در مدت‌زمان طولانی جاذبه بازار ایران را برای سایر کشورها با وجود اینکه چهارمین تولیدکننده نفت هستیم، کاهش داده است. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران مرکز کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران بین‌المللی، بحران اقتصادی بالای سرمایه‌گذاری در ایران، نگاه سودجویانه شرکت‌های خارجی به ایران و بازنشدن در بانک‌های خارجی روی ایران را عوامل دیگری دانست که سبب شده است ایران نتواند به خوبی از فرصت

اقتصادی برجام استفاده کند. او ادامه داد: عدم اجماع داخلی بر سر مسئله برجام و ایجاد انتظار بیش از حد در جامعه درباره اثرات اقتصادی برجام عوامل دیگری هستند که برجام را برای اقتصاد ایران کم‌کارآمد کردند.

سلطانی معتقد است، کارشکنی اوباما در فرصت باقی‌مانده دولتش و نیمه‌کاره رهاکردن تعهدات، به‌همراه تمایل ترامپ برای لغو برجام، سبب شده است که عملا برجام اثر خود را بر اقتصاد ایران از دست

بدهد. از سوی دیگر تحركات سیاسی منطقه نظیر اقليم

کردستان، حمله موشکی یمن، استعفاي سعدة حریری به‌همراه تیتز عجیب کیهان در زمینه حمله موشکی آتی به یک کشور عربی، خاورمیانه را آبستن حوادث جدید کرده است.

او تأکید کرد: برجام پیوست اقتصادی متناسب با اهداف کلان کشور را به درستی ندیده است. اما چارچوب‌های سیاسی آن به حدی مستحکم است که ترامپ نتوانست آن را لغو کند و تصمیم نهایی را به کنگره واگذار کرد. به گفته عضو هیئت علمی دانشگاه تهران مرکز سه سناریو برای برجام مطرح است. آمریکا تحت تأثیر لابی عربی و صهیونیستی تلاش می‌کند بندهایی را به برجام اضافه کند یا اینکه ایران را بار دیگر پای میز مذاکره بگشاند تا بتواند بندهای برجام یک را دچار تغییر کند. در واقع

برجام دوم در راه است.

وی افزود: کشورهای عربی معتقدند ایران در طول یک سال از آزادسازی غنی‌سازی قادر است به بمب اتم دست یابد، در نتیجه می‌خواهند ممنوعیت ۱۰ ساله غنی‌سازی اورانیوم را به یک ممنوعیت دائمی تبدیل کنند. سلطانی گفت: باید پیوست اقتصادی در بطن برجام قرار می‌گرفت. شاید این تلاش صورت گرفته است، اما نتوانسته‌اند به طرف مقابل این مسئله را بقبولانند. نبودن پیوست در بطن برجام فرصت‌های ایران پس از برجام را دارای وضعیت نامشخصی می‌کند. متأسفانه اندک فرصت‌های درنظرگرفته‌شده برای ایران در برجام هم فاقد ضمانت اجرایی است. آمریکا می‌تواند به تعهدات خود عمل نکند، اما ایران باید به تعهدات هسته‌ای پایبند باشد. مکانیسم‌های انعطاف‌پذیر برای اجرای برجام هم دیده نشده است، در نتیجه امکان بهره‌برداری اقتصادی ایران از برجام را به‌شدت کاهش می‌دهد.

او ادامه داد: در خارج از برجام نیز پیوست اقتصادی لازم وجود ندارد. دولت ایران باید هم‌زمان با آغاز مذاکرات هسته‌ای یا بعد از امضای برجام و اجرای شدن برجام در سال ۹۴، پیوست‌های لازم برای بهره‌برداری از برجام را ایجاد می‌کرد که به دلایل مختلف این پیوست‌ها از سوی دولت دیده نشده است. بسیاری از دستگاه‌ها به صورت بخشی، فردی و جزئی به اجرای برجام دامن زنند.

تأثیرگذاری برجام بر بخش نفت یک‌ساله بود

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران مرکز گفت:

مهم‌ترین دستاورد ما در حوزه نفت بود. قدرت مانور نفت در موضوع برجام یک‌سال بود و در سال ۹۶ هم برجام اثرگذاری لازم را ندارد. ایران در سال ۹۵ تولید نفت خود را افزایش داد. این مسئله زمینه‌ای برای صادرات بیشتر و افزایش رشد اقتصادی ایران شد. ۶۰ درصد رشد اقتصادی مدیون افزایش تولید نفت و گاز بود، اما بخش نفت در سال ۹۶ ارزش افزوده جدیدی ایجاد نمی‌کند و قدرت نفت در بحث برجام محدود می‌شود. وی یادآور شد: در بخش بالادستی نفت و گاز قراردادهای جدیدی در دست امضاست. ۲۶ تفاهم‌نامه امضا شده است، اما تنها یکی به قرارداد منتهی شده و اجرای آن هم هنوز انجام نشده و به ابتدای سال ۲۰۱۸ واکنش کنگره موقوف شده است.

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران مرکز عنوان کرد: بحث خرید هواپیماهای خارجی و صنعت خودروسازی هم در جریان برجام فعال شد، اما نتوانستیم فرایندها در همکاری‌های بین‌المللی را تداوم دهیم یا این حرکت را به سایر بخش‌ها تعمیم دهیم، در‌حالی‌که حضور توتال در فاز ۱۱ پارس جنوبی برای سرمایه‌های ریزتر می‌توانست راه بزرگی را باز کند. اما تحرکاتی که صورت گرفت و فقدان برنامه‌های مشخص از سوی دولت، باعث شد که این فرصت‌ها ایجاد نشود. بخش خصوصی کمترین فرصت از برجام را برده و همواره منتقد است.

وی با تأکید بر حفظ برجام برای جلوگیری از همه‌ها گفت: در کنار حفظ برجام باید به فکر تدوین پیوست‌های اقتصادی باشیم. این مسئله سخت است، اما هنوز هم دیر نشده. متناسبات اقتصادی ما با دنیا باید بازتعریف شود. اقتصاد ما باید با کشورهای نوظهور کار کند از فرصت‌های آنها استفاده و باید از مزیت‌های اقتصادی این کشورها بهره‌مند شویم. اروپا برای مسائل فنی و تکنولوژیکی مهم است، اما چین بزرگ‌ترین سرمایه‌پذیر و سرمایه‌گذار جهان است که روی همکاری با این کشور می‌توان حساب باز کرد.



صنعت احساس، جنگ و نابودی

● **حمید باقریان**

● **کارشناس**

● **و تحلیلگر اقتصادی**

● جنگ‌طلب هستیم؟ جدایی‌طلب هستیم؟ چپاولگر هستیم؟ یا توسعه‌گرا و جهان‌بین؟ گستردگی هریک از این سؤال‌ها شامل یک فرد می‌شود تا جهان و از کوچک‌ترین و ریزترین رفتارهای یک فرد تا بزرگ‌ترین اتفاقات جهانی را در برمی‌گیرد. از رابطه احساسی بین دو جنس مخالف می‌توان تحلیل کرد تا جنگ بین دولت‌ها و ملت‌ها. لازمه این‌س واکاوی پرداختن به یک تعریف اقتصادی، به‌عنوان هزینه فرصت است. هزینه فرصت به آن معناست که هرگاه ما تصمیم به استفاده از یک منبع می‌گیریم، در واقع ما از فرصت استفاده‌کردن از آن منبع در جایی دیگر و به شکلی دیگر، چشم‌پوشی کرده‌ایم. این موضوع بارها در زندگی روزمره ما مشاهده می‌شود؛ جایی که ما دالما در حال تصمیم‌گیری هستیم که با توانایی‌ها، داشته‌ها و درآمد و زمان محدود خودمان چه کاری انجام دهیم. آیا در رابطه بین دو جنس مخالف رابطه را احساسی پیش ببریم، برنده هستیم یا منطقی؟ و اینکه جنگ در دنیا از چه عاملی نشئت می‌گیرد؟ لازمه تعیین استراتژی صحیح در این شرایط به اقتصاد رفتاری و فاینانس رفتاری در فضای روان‌شناسی شناختی برمی‌گردد که در سال ۲۰۱۷ ریکارد تایلر نوبل اقتصادی را در پرداختن به این مسئله دریافت کرد. اقتصاد رفتاری فاکتورهای مربوط به احساسات و اجتماع را در تحلیل و فهم پدیده‌های جامعه‌شناسی و عوامل اقتصادی به کار می‌گیرد. آن‌زآنجاکه واحد تحلیل در این دو علم، فرد و رفتار او است. در جوامع توسعه‌یافته باید قائل به استفاده از رویکردی بین‌رشته‌ای بود و برای اینکه بتوان پدیده‌های مربوط به این کشورها را بررسی کرد، در این زمینه اقتصاد رفتاری ابزار مناسبی است که می‌توانیم از آن برای تحلیل شرایط حال حاضر دنیا استفاده کنیم و همچنین تعریفی را می‌توان برای صنعت احساس بیان کرد؛ به این صورت که افرادی که احساس واحد و همگنی را تولید و ارائه کنند، صنعت احساس نامیده می‌شود. با توجه به تعاریفی که مطرح کرد، اگر رابطه احساسی بین دو جنس مخالف را در نظر بگیریم و اگر این احساس از شدت بالایی برخوردار باشد، به همان اندازه هم ریسک بالای جدایی و کشمکش وجود خواهد داشت؛ چون هریک از طرفین در پی حداکثرکردن مطلوبیت و منافع خود هستند و بنا به تعریف علم اقتصاد از منحنی مطلوبیت فردی و خط بودجه که در اینجا خط توانایی تعریف می‌شود، چنین برداشت می‌شود که قدر با توجه به توانایی خود در تلاش است که روی یک نقطه از منحنی مطلوبیت به حداکثر مطلوبیت دست پیدا کند. هر فرد با توجه به این تعریف و هزینه فرصت، تصمیم بر انتخاب حداکثر مطلوبیت خود خواهد گرفت و در پی تخصیص بهینه احساس خود است که اگر در این تخصیص و رفتار قیود و محدودیت‌هایی را که طرف مقابل و جامعه برای او به همراه دارد، در نظر نداشته باشد، بعد از یک دوره مشخص کنش‌کنش بین دو طرف شکل می‌گیرد. اتفاقات و تحولات بین‌المللی در تاریخ هم بی‌نصبی از این رفتار اقتصادی نیست و نخواهد بود. جنگ بین مناطق مختلف دنیا، شکل‌گیری گروه‌های متجاوز و غارتگر، جدایی‌طلبی‌های داخلی و بین‌المللی کشورها هرکدام به شکلی در پی خواسته‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی هستند تا به مطلوبیت مورد انتظار خود دست پیدا کنند. اگر بحث خود را به اتفاقات چند سال اخیر محدود کنیم، می‌توان اشاره کرد که شکل‌گیری داعش و گروه‌های تروریستی متفاوت، جریان میانمار و کشت و کشتارهای داخلی در کشورهای مختلف، جدایی‌طلبی اتحادیه اروپا و جدایی‌طلبی‌های داخلی در کشورهای مختلف، جنگ‌طلبی‌های آمریکا و کشورهای مختلف، چپاولگری‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و فرهنگی که در داخل کشورها اتفاق می‌افتد؛ اگر همه این اتفاقات را ریشه‌یابی کنیم و دید اقتصاد رفتاری به این چالش‌ها داشته باشیم، به این نتیجه خواهیم رسید که همه فعالان این اتفاقات و جریان‌ها در پی دست‌یافتن به حداکثر مطلوبیت خود هستند و جنگ در دنیا جنگ عقاید و خواسته‌های شخصی است و ریشه در عقاید دارد. با توجه به اینکه منابع در اقتصاد محدود و کمیاب است و همان‌طوری که از تعریف هزینه فرصت و تخصیص بهینه استخراج می‌شود، دنیا در یک آنتروپی و بی‌نظمی به سر می‌برد که همه به فکر حداکثرکردن منافع و مطلوبیت خود هستند و ریشه این بی‌نظمی به بی‌توجهی به محدودیت‌ها، چارچوب‌ها و قیود رفتاری برمی‌گردد. محدودیت‌ها را می‌توان تعهد، احترام، اخلاق، اسطوره‌های تاریخی و نفع همگانی در نظر داشت. به عبارت دیگر اگر تابع مطلوبیت و خواسته‌های تعریفی افراد، گروه‌ها، حزب‌ها و کشورها متناسب با این محدودیت‌ها و چارچوب‌ها ترسیم شود، جنگ‌طلبی، جدایی‌طلبی، غارتگری و چپاولگری خود را به توسعه‌گرایی، نهادگرایی و جهان‌بینی خواهد داد.